

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث ربا بواسطه شیوعش و کثرت تعاملش با افراد قبل از اسلام از مسایل بسیار مهمی بوده است که نهی از ربا سهل نبود، مشکل بود، صعب بود قبولش برای افراد، برای...، مثل خیلی از احکام که البته اینها در مدینه دیگر تنجّز بتّیه پیدا کرد. فرض کنید که مانند خمر، حرمت خمر در مدینه منجّز شد به نحو قطعی، اما انجام می دادند، مردم ایتان می کردند. راجع به ربا، مسئله بسیار متدوال بود در میان افراد، در میان اعراب، فلهدا ما می بینیم که آیات ربا کم کم و متدرّجاً لحن شدید پیدا می کند، اوّل به آن کیفیت نبوده است. طبق نظر مرحوم علامه...، چون من قصد دارم بیانات مفسرین مختلف را، حتی

از اهل تسنن را، راجع به قضیه ربا بیاوریم، فلهذا کلمات مفسرین را راجع به آیات ربا ذکر می کنیم و بعد آن روایات و ادله فقهیه آنها را می آوریم.

اولین آیه که راجع به حرمت ربا نازل شد در سوره روم است **وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً لِيَرْبُوا فِي اَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللّٰهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللّٰهِ فَأُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ** ﴿الروم، ۳۹﴾ این آیه دلالت می کند که خدای متعال راضی به ربا و معامله ربوی نیست؛ می فرماید که: اگر منظور از ربا رشد و ارتقاء و زیادی اموال است که این زیادی اموال، از اموال مردم بدست بیاید، چون وقتی کسی که اعطاء ربا می کند، پول را می دهد در قبالتش مع زیادتین، در واقع این زیادی، از اموال مردم برای او حاصل می شود. پس این رشد از اموال ناس است **وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً لِيَرْبُوا فِي اَمْوَالِ النَّاسِ**، در اموال مردم این رشد کند و ارتقاء پیدا کند **فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللّٰهِ** اما پیش خدا و عندالله این رشد ندارد، این رُقاع ندارد، این مال برکت ندارد. بعضی از اموال برکت دارند، برکتشان این است که استفاده صحیح از آن مال می شود، استفاده از آن مال موجب خیر است و نور

می آورد، انبساط می آورد، رفع گرفتاری می کند. بعضی از اموال نه، این طور نیستند، برکت ندارند. در موارد بیخود صرف می شوند، در موارد لاطائلات و لغویات صرف می شود، خلاصه به مصرف صحیح نمی رسد. این آیه اوّل که دلالت می کند بر عدم رضایت مال ربوی عندالله، در قبال ربا و مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ، آنهایی که زکات می دهند آنها اموالشان رشد می کند و برکت دارد و پیش خدا می رود، آنها مضعف هستند، یعنی به تضاعف و تکاثر، اموال خودشان را می رسانند. این آیه اوّلی است که بنا بر فرمایش مرحوم علامه راجع به ربا آمده است. لسان، لسان نصحیت است، لسان نُصح است، لسان امر و لسان نهی نیست. این اوّل مرتبه.

بعد از این مرتبه در سوره آل عمران آیه ۱۳۰

دلالت بر تحریم می کند: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿آل عمران، ۱۳۰﴾ وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿آل عمران، ۱۳۱﴾ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ

تُرْحَمُونَ ﴿آل عمران، ۱۳۲﴾ ... این دلالت بر

حرمت دارد اضعافاً مضاعفه و بعد هم آیه، آیه نار هست و که **وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ**، این افرادی که کفر می‌ورزند و اطاعت نمی‌کنند و نسبت به این آیات آنها مسامحه می‌کند، این هم آیه دوم.

آخرین آیه‌ای که آیه سوم است راجع به نهی شدید [از ربا؛] آیه‌ای است که در سوره بقره [قرار دارد:] **الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي**

**يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَ مَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** ﴿البقرة، ۲۷۵﴾ **يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَ يُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَ**

**اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ** ﴿البقرة، ۲۷۶﴾ بعد

می‌فرماید **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذُرُّوا مَا بَقِيَ**

**مِنَ الرِّبَا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** ﴿البقرة، ۲۷۸﴾ **فَإِنْ لَمْ**

**تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِنْ تُبْتِغُوا فَالْكُمُ رُؤُسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ** ﴿البقرة،

۲۷۹﴾ اینجا دیگر در نهایت شدت آیه خطاب

می‌کند **فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ** اگر کسی به این مسئله

عمل نکند و اطاعت نکند این آماده... **فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ**

یعنی آماده بشوید، آماده جنگ با خدا بشوید.

آمادگی جنگ با خدا را شما در اینجا [داشته باشید،]

إِذْنٌ در اینجا به معنای تهیو است دیگر، به معنای تهیو

و آمادگی حربِ منَ الله است. خب این سیرِ تاریخی آیه ربا است در اینجا، البته باز راجع به این مسئله، بحث و صحبت هست و [همچنین] خصوصیاتش در آن زمان [مورد بررسی قرار می گیرد]، بحث تاریخی قضیه ادامه دارد. همان طوری که آن روز اشاره شد نکاتی در این آیه است، مرحوم علامه در اینجا بیاناتی دارند که خب ما اول بیانات ایشان را عرض می کنیم و بعد مطالب سایر مفسرین را هم بیان می کنیم.

یکی اینکه می فرمایند در قضیه **الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ** معنای قیام در اینجا به معنای قیام عادی در مقابل قعود نیست بلکه قیام در اینجا به معنای استوای است، استوای اجتماع، استوای شخص مثل ... **وَ قَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ** ﴿البقرة، ۲۳۸﴾ یعنی بایستی که انسان حالتش، حالت قنوت باشد، یا مانند **وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ** ... ﴿الروم، ۱۲﴾ **وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ** ... ﴿الروم، ۱۴﴾ **وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ** ... ﴿الروم، ۵۵﴾ **وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ** ... ﴿غافر، ۴۶﴾ ... **وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ** ... ﴿الجاثية، ۲۷﴾ روز قیامت به پا داشته می شود، یا قیام به معنای ... **وَ أَنْ تَقُومُوا لِيُنْتَامِيَ بِالْقِسْطِ** ... ﴿النساء، ۱۲۷﴾ **لِيُقِيمَ النَّاسُ**

سؤال: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ ...

﴿النساء، ١٣٥﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ

شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ... ﴿المائدة، ٨﴾

جواب: بله قوَّام به معنای قائم و به معنای

زمامدار.

لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ، قسط را در میان مردم

پیدا کنید، این پیاداشتن که البته یک نوع تشبیه بین

معقول و محسوس است در اینجا، یعنی مجازاً آن

قیامی که به معنای ایستادن است، استوای مادی شیئی

هست، به آن وضع خاص، این را استعمال کردند در

استوای معنوی اشیاء و مسایل معنوی. هذا دلالت بر

قریب می کند و تلک دلالت بر بعید می کند، در آیات

قرآن داریم که **ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ**

﴿البقرة، ٢﴾ **ذَلِكَ** اشاره به بعید است، یعنی بواسطه

جلالت مرتبت و علو شأن قرآن، اسم اشاره هذا

نمی آید **تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ** ﴿یوسف، ١﴾ **تِلْكَ**

**آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ** ﴿الشعراء، ٢﴾ **تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ**

**الْمُبِينِ** ﴿القصص، ٢﴾ این اشاره به جلالت و علو

رتبه و شأن آیات قرآن دارد که اشاره بعید نسبت به

این شده است و بواسطه بعضی از موارد هذا هم

آمده است، **إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ ...**

﴿الإسراء، ۹﴾ در اینجا به واسطه تأکید بر حضور

قرآن، تأکید بر وجود قرآن **إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي**

هست، خب آن تشبیه معقول به محسوس است. در

اینجا موارد زیادی داریم.

ایشان می‌فرمایند که در اینجا قیام به معنای

استوئی است، البته ما آن روز عرض کردیم که

افرادی که اینها افراد رباگیر هستند و اخذ ربا

می‌کنند، اصلاً صورت برزخی آنها با صورت

برزخی سایر افراد متفاوت است. یعنی اگر شخصی

اهل فن باشد و اهل درایت و اشارت باشد، آن کس

که اشارت داند و اهل اشارت باشد آن تشخیص

می‌دهد از آن کیفیت تغییر صور نفوس به واسطه

تنوع ذنوب، هر ذنبی و هر عصیانی و اثمی یک نوع

تغییر و تحول نفسی ایجاد می‌کند در انسان، شرب

خمر یک نوع تحول، زنا یک نوع تحول، سرقت یک

نوع تحول، و این صورت برمی‌گردد، متحول

می‌شود. از صورت می‌شود تشخیص داد که شخص

چه گناهی انجام می‌دهد یا اینکه به چه نوع عبادتی

رغبت دارد. آن وقت فرض کنید کسانی که دزد

هستند صورت آنها صورت گربه است، آنها به

صورت گربه در می آیند، آنهایی که قسی هستند  
صورت گرگ دارند، صورت ذئب صورت آنان  
است. و همین طور این صور[متفاوت است].

در این آیه‌ای که آمده است برای ربا، صورت  
اینها صورت آن آدمی است که [حیاری هستند] مثل  
دیوانه، حیاری و لا؟ بشی و لا یكون له التجاء و لا  
یکون له جهة بل يتحیر مثل صرع، مثل صرعان که  
چطور اصلاً این خبط دماغ دارد و نمی‌تواند کار  
انجام دهد، حالت آنها هم به همین شکل است،  
حالت نفسانی. و این از نکات بسیار عجیب قرآن به  
حساب می‌آید که این جنبه برزخی آنها را، در اینجا  
تشبیه کرده است و آورده است به مثل کسی که جن  
زده است، مصروع است، آدمی که غش کرده و  
افتاده است و نمی‌داند چکار کند. البته این نسبت به  
اینها هست. این صورت واقعی قضیه است. یعنی آن  
جنبه نفسانی و جنبه برزخی این افراد است. اما از  
نقطه نظر اعمال ظاهر، طبعاً از آنجایی که قرآن کتابی  
است کتاب عملی و در مقام عمل و تحقق عینی  
تکالیف خارجی، قرآن در اینجا نازل شده است، باید  
یک جهت خارجی هم در اینجا داشته باشد این  
شخص. این افرادی که ربا می‌گیرند، چطور افراد



مصرف اصلاً حالات آنها متغیر است و خبط دارند،  
خَبَطَ النَّاقَةَ یعنی یمیل اِلَى الیسار حین و یمیل اِلَى  
الیمین حین الأخری، در حال نوسان است، حیرت  
دارد، یک طریق مستقیم را ندارد، مثلاً در آنجایی که  
وضعش متغیر است می‌گویند فرض کنید که خبط،  
خبط الناقه یعنی طریق مستقیم را نمی‌رود، از این  
طرف می‌رود، از آن طرف می‌رود، لنگ می‌زند، این  
حالت خبط که حالت عدم استوای آن ناقه است، آن  
را می‌گویند خبط ناقه. می‌فرماید این شخص، این  
انسان که دارای عقل و شعور است و دارای حالت  
اعتدال مزاجی روحی است، اعتدال مزاجی روحی  
دارد و بواسطه آن اعتدال مزاجی روحی است که  
اعمال خارجی را منطبق می‌کند بر اعتقادات و بر  
مبانی خودش، بر احکام فطری و بر احکام وجدانی،  
بر آن حکم و قوه مائزّه بین حق و بین باطل، آن  
احکام و ارتباطات را بر این منطبق می‌کند. شخص  
ربا دهنده از این اعتدال می‌آید بیرون، خارج  
می‌شود؛ یعنی دیگر قبیح ربا و حسن زکات برای او  
متبدّل می‌شود. ربا می‌شود حَسَن و زکات و صدقه  
می‌شود قبیح، از آن حالت می‌آید بیرون و وقتی که  
از این حالت بیرون آمد، آن وقت تمام اعمال و رفتار

و کارهای او بر اساس تبدل عناوین، متبدل می‌شود، کارهای حسن را قبیح می‌بیند، کارهای قبیح را حسن می‌بیند، این شخصی که تبدل و خبط دماغی پیدا کرده است.

آن وقت شما ببینید اگر اجتماع بخواهد یک هم چنین وضعی پیدا بکند چه خواهد شد؟! یعنی اصلاً دیگر نظام اجتماع به طور کلی به هم می‌ریزد و از بین می‌رود که افراد بیایند و آن معیار برای حُسن و قُبْح متبدل بشود و بیع را مثل ربا بداند و ربا را مثل بیع بداند، هیچ تفاوتی بین آنها از این نقطه نظر قائل نشود. خب این کیان اجتماع را [از بین می‌برد]، کیان اجتماعی که آن اجتماع...، نگوئید الان فرض کنید که ما در کشورهای دیگر داریم مثلاً این...، آن اجتماع، اجتماع به سوی انحراف است، نه اجتماع به سوی توحید، و احکام اسلام برای اجتماعی است که اتّجاه او اتّجاء به توحید است، اتّجاء به رشد و معنویت است، آنها نه، آنها اتّجاهشان به هر سمتی هست، فقط آزادی، فقط آزادی به هر نحوی و به هر کیفیتی و بعد هم مفسد و مضّاری که در آن اجتماع بار می‌آید و مترتب می‌شود که الی ماشاءالله در یک

هم چنین مسایلی وجود دارد که ثروت هنگفت و متزاید نسبت به یک عده خاص و فقر شدیدی که به واسطه تجمع ثروت و اخذ این اموال از فقرا و احتیاج فقرا به این اموال، آن نظام اجتماعی و توازن اجتماعی را می آید به هم می زند، حالا ما در مسایل بانک بعداً می آییم می گوئیم که قضیه بانک به چه نحو است؟ امروزه در وضعیت فعلی بانک اصلاً یک عنوان دیگری را پیدا کرده است، یک عنوان ثانوی را بانک پیدا کرده است که تجمع ثروت در تحت سلطه عده خاص و افتقار و احتیاج تقریباً هشتاد درصد، هفتاد درصد جمعیت یک مجتمع، به این سی در صد و به این ده در صد از افرادی که هستند. و این [نحوه تجمع ثروت]، توازن اجتماعی را از بین می برد. مفسدی را بر این قضیه مترتب می کند. این همه دزدی ها، قتل و غارت و اغتیال و سرقت و اعمال ناشایست و خلاف عفت و این مسایل، تمام اینها بخاطر این است که توازن نیست. توازن اجتماعی نیست. بخاطر فقر، هزار تا جنایت دارد انجام می شود دیگر، آن وقت آن ثروت در تحت سلطه یک

عده معدود دیگر در اینجا در می آید. خب آن چکار می کند؟ آن نگاه می کند، بالاخره نفس است، نفس هم تحریک می شود نسبت به قضیه و می رود دست به سرقت می زند، می رود فرض کنید که دست به آدم ربایی می زند، می دزدد، می رود دست به فحشاء می زند. برای رسیدن به آن نقطه، نقطه بالا، تمام [این جنایات را انجام می دهد.] آنقدر که الان داریم می بینیم، این مسایلی که الان هست اکثر اینها بخاطر فقر و احتیاج است دیگر.

اگر یک شخصی زندگی متوسطی داشته باشد، خب خیلی نسبت به قضیه فشار به او وارد نمی شود واقعاً. این مسایلی که الان واقعاً در اجتماع ما هست، خیلی فقر در این مسایل دخیل است، خیلی دخیل است. و بواسطه ربا این قضایا و مسایل پیش می آید. یعنی انسان از اموال مردم، چون نظام اجتماعی و عدالت اقتضاء می کند که انسان مالی را که به شخصی اعطاء کند در قبال همان مال از مال او اخذ کند، این نظام، نظام تعامل اجتماعی است. حالا اگر یک نفر مثلاً...، فرض کنید که من باب مثال یک مثالی بزنم،

من می‌روم یک جنسی را تهیه می‌کنم می‌آورم  
می‌گذارم در مغازه، جنسی را تهیه می‌کنم به صد  
تومان، یک شخص به این جنس احتیاج دارد، او  
می‌آید این را از من بخرد، اگر او بیاید این جنس را  
به صد تومان بخرد این زحمت و مشقت حرکت و  
رفتن و آمدن، ذهاب و ایاب و اتلاف وقتی که الان  
در اینجا از من شده است، این بلا اجرت می‌ماند.  
پس بنابراین من در ازاء این رفتن و آمدن، باید یک  
مقداری اضافه بر این مبلغ، فرض کنید که صد تومان  
است صد و ده تومان، صد و بیست تومان، اضافه بر  
این بواسطه اجرت، یعنی مالی را که من دارم از او  
می‌گیرم در قبال زحمتی است که من در اینجا انجام  
داده‌ام، در قبال آن زحمت است، نقشه‌ای را که الان  
من دارم و فرض کنید که یک شخصی از من  
می‌خواهد و من آن نقشه را دارم به او می‌دهم، این  
نقشه در قبال زحمتی است که من آن زحمت را  
سالیان سال متحمل شدم، این از یک جهت، فرض  
کنید که الان چند ساعت و چند روز از وقتم را برای  
طرح این نقشه و خریطه، نقشه منزل، من الان

مصرف می‌کنم. این اشکال ندارد این زیادی مال بر اعطاء مال نیست. این مالی را که الان فرض بکنید که شخص می‌دهد، در قبالش آن زحمتی را که این کشیده، دارد آن زحمت را می‌خرد نه اینکه مجانی، آن وقت در اجتماع، نظام تعادلی اجتماع اقتضاء می‌کند آن مالی را که انسان می‌دهد به یک شخص، در قبالش وقتی آن مال را می‌گیرد، آن اضافه، فرض کنید که الان پول این صد تومان است، الان من مستغنی هستم از این صد تومانی که دارم، شما مستغنی هستید از این مالی که دارید، من الان به این محتاج هستم، شما به آن صد تومانی که من می‌دهم محتاج هستید، من آن صد تومان را می‌دهم در قبال این، این را می‌گیرم به اضافه ده تومان، آن ده تومان برای چیست؟ برای تهیه، برای زحمت، پس بلا عوض نیست، در قبال عوض است. این می‌شود نظام، نظام تعادل اجتماعی.

در هبه؛ یک شخصی هبه می‌کند یک چیزی را به یک شخص دیگر، در هبه معوضه او امر دیگری را در قبال این، هبه می‌کند. صلح عبارت است از

مصالحه کردن، انسان یک کتابی را به یک شخصی بدهد در قبال امر دیگر. تمام این قرار دادها و معاملاتی که دارد انجام می‌شود بر اساس نقل و انتقال عوض و معوض است، بر این اساس این انجام می‌شود، حتی مسایل بیمه و اینها همه بر اساس نقل و انتقال عوض و معوض است. حالا در مورد ربا می‌بینیم این طور نیست.

در مورد ربا یک نفر می‌نشیند، یک اموالی را دارد، آن اموال را می‌دهد به افراد، بدون اینکه برای این اموال زحمتی بکشد، همان جا نشسته، این مال را به یک شخص می‌دهد و آن شخص در قبالش همین مال را می‌دهد به یک اضافه، آن اضافه را از مال خودش می‌دهد، در واقع در این جا سرقت انجام گرفته است، منتهی سرقت مؤدبانه، سرقت نه با فشار! نه با اعمال! نه با قدرت! این سرقت است! پس شخصی که اعطاء اموال ربوی می‌کند، سارق اموال مردم است! یعنی اموال مردم را کم کم سرقت می‌کند و تزاید می‌کند این اموال را در ملک خودش، خب سرقت که حرام است. خب این موجب نقص

و فقر و بیچارگی یک عده و موجب ازدیاد و ثروت  
عده دیگری خواهد شد.

سؤال: من این اشکال را می‌خواهم بکنم، ما  
کاری به مقام واقع نداریم، یک اشکالی می‌توانم بکنم  
که بالاخره این مالی که انسان در خدمت کسی  
می‌گذارد، این مال یک آثاری دارد، رفع حاجت او را  
می‌کند، بالاخره تملیکی که کرده، تملیک منفعت را  
کرده، خب این آثاری که از این مال بر می‌آید، در  
عوض اعطاء این آثار او هم می‌آید یک درصدی را  
به صاحب مال می‌دهد، این چه اشکالی دارد؟

جواب: البته در صورتی که مسئله...، یک وقتی  
قضیه مثل مضاربه می‌ماند، یعنی این در واقع شریک  
می‌شود با او در سود و ضرر. یعنی عمل این فرد  
برای این شخص دارای احترام و ارزش خواهد بود،  
اشکال ندارد، این شخص می‌نشیند، پول را به یک  
شخص می‌دهد ولی در ازاء این اعطاء، با ضرر او هم  
شریک می‌شود. یعنی می‌گوید من برای عمل تو  
احترام قائل هستم، این در اینجا مسئله، مسئله  
شرکت است. یعنی این عمل آن شخص در واقع در



اینجا مانند عمل خود این شخص می ماند. چطور اینکه این آمده عملی را انجام می دهد، حالا گاهی از اوقات منفعت مترتب می شود، گاهی از اوقات ضرر مترتب می شود، منتهی این شخص این عمل را انجام نمی دهد، در ازاءش سی در صد فرض کنید که از آن حق شرکت کم می کند. اگر فرض کنید که هر دو نفر مال می گذاشتند و در ازاء مال هم هر دو کار می کردند سود علی السوئیه می بردند دیگر، یا به مقدار کار سود می بردند. فرض کنید که هر دو صد تومان گذاشتند، منتهی یکی می گوید من صبح تا ظهر در حجره و مغازه هستم، آن یکی می گوید من صبح تا شب در مغازه هستم، این در اینجا به نسبت دو سوم و یک سوم فرض کنید که تقسیم می کنند، یعنی دو سوم یکی و مثلاً یک سوم آن دیگری، در عین اینکه هر دو مال گذاشته اند. پس در ازاء آن عمل این مال را تقسیم می کنند برای خودشان. ولی در مورد ربا فقط سود تنها است، سود تضمینی، دیگر ضرر در اینجا نیست. یعنی در واقع فقط آن شخص است که باید کار انجام بدهد و این شخص هیچ کاری انجام

نمی‌دهد. یعنی خودش را شریک در آن عمل نمی‌کند، شریک در عمل به این معنا است که در ضرر هم بیاید شریک باشد نه اینکه فقط در سود شریک باشد. آن وقت در اینجا اجحاف بر او شده است، فقط آن در اینجا آمده است کار انجام داده است و آن مقدار سهم کارش را آورده است به او پرداخته است و این بدون اینکه کاری انجام بدهد. درست است این مالی که الان دارد به این شخص اعطاء می‌کند یک ارزش مالی دارد، ولی این ارزش مالی که الان این دارد در جایی است که روی این ارزش مالی کار انجام بگیرد یعنی شخص روی این مال بیاید داد و ستد کند خودش برود بخرد و بیاورد این مقدار تعادل؛ یعنی خود این شخص روی این مالی که الان در اختیارش هست خودش هم یک عملی را انجام می‌دهد. پس این مال به حال خود محفوظ، این شخصی که می‌خواهد اضافه بگیرد، اضافه کار خودش را می‌گیرد نه اضافه ارزش مالیت را، ارزش مالیت را که در قبال می‌گیرد، کسی که قرض می‌دهد همان ده تومان را پس می‌گیرد، کمتر

که نمی‌گیرد...

سؤال: ولی این ده تومان خودش یک آثاری

دارد، ما کار به کار نداریم، ما می‌خواهیم بگوئیم این

ده تومان اگر دستش نباشد این شخص می‌تواند کار

بکند؟ نمی‌تواند

جواب: چه کسی؟

سؤال: آن شخصی که می‌خواهد کار بکند، ما

فرض مضاربه که نداریم در اینجا

جواب: آن که دارد کار می‌کند آن دارد اجرت

کار خودش را می‌گیرد

سؤال: آن مربوط به ما نمی‌شود

جواب: آن راجع به کار خودش دارد کار می‌کند.

حالا این شخصی که پول داده است، آن شخص که

کاری نکرده است نسبت به این ده تومان، چکار کرده

است؟

سؤال: خود ده تومان ارزش دارد

جواب: ده تومان ارزش دارد...

سؤال: کار گشاست

جواب: ده تومانی ارزش دارد در نزد فطرت

انسانی که شخص برای این ده تومان کار انجام بدهد، پول توی جیبم هست می روم بازار یک جنسی را می خرم صد تومان، می فروشم صد و ده تومان. خودم می آیم حرکت می کنم می آیم انجام می دهم، ارزش مال در صورتی است که شخص عامل، آن دهنده پشت قضیه باشد

سؤال: آن یک رکنش است، ما می خواهیم بگوئیم که یک رکن کار هم همیشه سرمایه است یعنی غالباً، یعنی اگر ما برویم کار بکنیم و سرمایه نداشته باشیم که ثمره‌ای نداریم، خود مال هم برای خودش یک ارزش خارجی دارد

جواب: درست است

سؤال: پس بینید یک شخصی که دارد به یک شخصی قرض می دهد می گوید آقا جان این پول خودش ارزش دارد.

جواب: در مضاربه همین است. بینید در مضاربه این شخصی که دارد پول می دهد خودش که کار انجام نمی دهد، ارزش مالی خودش را دارد به او می دهد، ولی در اینجا یک حقی را هم محفوظ نگه

می‌دارد، می‌گویند من که دارم این مال را به تو می‌دهم، خودم در این شریک هستم یعنی انگار خودم آمدم دارم کار انجام می‌دهم.

سؤال: فرضاً اگر کسی آمد به کسی قرض داد و آن وقت هیچ عقد مضاربه‌ای هم نسبت، همین قدر که او رفت کار کرد، در آمدی را کسب کرد می‌تواند تقسیم کند طبق آن در آمد؟

جواب: نه دیگر، بخاطر اینکه صحبت سر این است که میزان میزان قرض است. شما قرض را می‌گوئید؟ چون معاملات با هم فرق می‌کند. من اصل قضیه را دارم می‌گویم. اصل قضیه این است که خود این مال یک ارزش مالیتی دارد، در وقتی این ارزش مالیت در مقام خارج تحقق عینی پیدا می‌کند که روی این کار انجام بشود. شما اگر صد میلیارد هم پول در بانک داشته باشید، تا معامله روی آن نکنید یک قران هم روی آن نمی‌رود، باید معامله بشود روی این. شما هر چه پول داشته باشید در این اتاق، در را هم ببندید، خوب چه فایده‌ای؟ خیلی هم ارزش دارد. بلکه وقتی در اتاق را باز کردید، این پولها

را آوردید به جریان انداختید آن وقت این ارزشش  
اظهار می‌شود، یعنی تحقق خارجی پیدا می‌کند،  
عینیت خارجی پیدا می‌کند. در ربا شخص خودش  
روی این مال کار انجام نمی‌دهد، مال هست سر  
جای خودش، شخص می‌رود کار انجام می‌دهد  
اضافه‌اش را می‌آورد به این می‌دهد، خب این اضافه  
مال چیست؟ تو که هنوز کاری روی آن انجام  
ندادی. اینجا است که این قانون، قانون خلاف  
فطرت است

سؤال: خب این اضافه بخاطر چیست؟

جواب: اضافه، بخاطر اینکه حق تصرف نسبت  
به مال دارد، می‌گوید چون من نسبت به مال حق  
تصرف دارم، این صرف حق تصرفات اقتضاء می‌کند  
که از مال تو بگیرم. در حالی که اگر این سود و ضرر  
با هم بود مثل مضاربه، این مشکل نبود. فرق بین ربا  
و مضاربه که این حرام است و آن حلال است این  
است؛ در مضاربه صاحب مال کاری انجام نمی‌دهد،  
در ربا هم کار انجام نمی‌دهد، در هر دو مساوی  
هستند، این می‌نشیند فقط پول می‌دهد، دیگران

بروند کار کند. منتهی در مضاربه خودش را در این عمل شریک می‌گرداند، آن شریک در چه صورت است؟ فقط در منفعت که نمی‌شود که آدم شریک باشد، اگر شما خودت بلند می‌شدی و با این مال این کار را می‌کردی یا منفعت می‌کردی یا ضرر، در منفعت هم بالا و پائین و نوسان دارد، دیگر نرخ قاطع که نداریم؛ ولی در ربا این طور نیست. در ربا ضرر وجود ندارد، نرخ منفعت هم نرخ قاطعی است پس بنابراین شما کاری روی این مال انجام نداده‌اید.

### سؤال و جواب عربی

سؤال: در حِرَف و تَخَصُّصِها ما می‌گوئیم که یک شخصی رفته است سالیان سال درس خوانده است و آمده است فرض کنید که طیب شده است و فرض کنید که در یک دقیقه می‌آید یک نسخه‌ای را تجویز می‌کند و پنج هزار تومان می‌گیرد، می‌گوید این پنج هزار تومان به خاطر آن زحمتی است که سی سال کشیده است. و این فردی هم که الان این سرمایه را دارد این سرمایه که در یک لحظه به او نرسیده است، آن هم سالیان سال فرض کنید که زحمت کشیده

است، فرض کنید که معاملات زیادی انجام داده است... است

جواب: ممکن است یک شخصی معاملات

ربوی را از کم شروع کند بیاید بالا، هی تجمع اموال بشود تا بعد تبدیل به یک سرمایه بشود. الان اگر ما بخواهیم نگاه بکنیم، اکثر افراد طبق آنچه که نقل تاریخ است و اینها، نود درصد اینها، اینها اول که سرمایه دار نبودند که بعد...، اینها اصلاً از مال ربوی سرمایه پیدا کردند. مثلاً یک مال دارد هزار تومان، این مال را قرض می دهد هزار و پانصد تومان می گیرد، هزار و پانصد تومان را ربا می دهد...، یعنی خود مال ربوی موجب تحقق رأس المال است.

سؤال: به هر حال اگر این طور باشد تخصیص

پیدا می کند این مورد؟

جواب: نه دیگر، وقتی که آن حکم ربا می آید که

بدون یک عملی کار انجام بشود این هم شاملش

می شود دیگر، بالاخره آن هم شاملش است دیگر.

سؤال و جواب عربی

سؤال: در واقع عامل، حساب سود و ضرر را



می کند بعد می آورد؟

جواب: حساب سود و ضرر را می کند، حساب امکانات خودش را می کند، یک شخصی ممکن است پول داشته باشد ولی اصلاً عرضه ندارد. ولی یک شخصی - همان طور که ایشان گفتند - هست مثلاً عامل اصلاً خودش یک مخترعی هست، یک کسی که اکتشاف یک چیزی را می کند و اختراع می کند، این فقط یک سرمایه کمی می خواهد تا به این اختراع برسد، ولی آن اختراعش یک منافع عظیم دارد، خب آن اختراع به خاطر مال که نیست، بخاطر مغز این است. یعنی عمل این عامل مخترع یا مکتشف موجب شده است و سرمایه، ده درصد کل قضیه را شامل می شود، خب نود درصد مال عامل است. حالا اگر از این شخص هم بدست نمی آورد از کسی دیگر [می گرفت یا مثلاً] خانه اش را هم می فروخت و باز به این سود سرشار و به این منفعت عالی می رسید. علی کل حال دیگر میزان برای تقسیم منفعت و ضرر میزان به حسب آن موقعیت و ظروف خارجی است که کدام غلبه بکند بر دیگری. در

بعضی از اوقات هست که سرمایه‌ای وجود ندارد، سرمایه ارزش پیدا می‌کند. در بعضی اوقات سرمایه زیاد است، کننده و عامل کم است. اینها همه، عرضه و تقاضا برمی‌گردد به این قضیه.

سؤال: حق و سلطنتی که شخص مالک بر مال دارد نمی‌تواند یک مصالحه یا معاوضه‌ای بکند بگوید آقا من بیست درصد می‌گیرم به خاطر این حقی که دارم بر این مال، این حق را دارم به تو واگذار می‌کنم تو از این مال استفاده کن بعد آخرش بیست درصد به من بده؟

جواب: خب این روی چه حسابی؟

سؤال: حق شخص مالک نسبت به مالش است، این را که می‌توانیم معاوضه انجام بدهیم؟

جواب: از کجا می‌گوید من بیست درصد حق دارم شاید کمتر بشود؟

سؤال: بیست درصد از آن باب که یعنی من حقم و این سلطنتی را که نسبت به این مال دارم، به این شیء دارم من صرف نظر می‌کنم، خلع ید می‌کنم خودم را که از شما بیست درصد اضافه بگیرم!

جواب: چرا؟

سؤال: خب بگیرم، خب از این حق خودم چشم

پوشی می کنم،

جواب: نه

سؤال: مثل آن حقوقی که برای انسان ثابت شده

به خاطر اینکه برود...

جواب: خب این که می گوید من الان این را به

تو می دهم به چه عنوان می خواهد بدهد؟

سؤال: به هر عنوان، خب به عنوان قرض

می دهد

جواب: قرض که...

سؤال: ولی این سلطنت خودش را در اینجا رفع

ید کرده

جواب: خب باشد، در هر چیزی همین طور

است. شارع خب اجازه نمی دهد. حالا هر کسی که

فرض کنید که حق خودش را می خواهد اعطاء بکند

در قبال بگوید بیا زنت را هم بده به من! حالا که من

از حق خودم صرف نظر کردم!...

سؤال: در مورد زن که نمی شود، یک چنین حق

کسی ندارد ولی این مال قابل انتقال است

جواب: شارع در اینجا حدّ می گذارد. شارع

اینجا حدّ می گذارد، آنجا می گذارد، می گوید آنجا می توانی اینجا نمی توانی.

سؤال: من می خواهم یک عرضی کلی تر [داشته

باشم،] بالاخره الان در جامعه کنونی با این مسایلی

که هست خود مال بما هو مال، هم یک پشتوانه

اقتصادی برای مملکت است هم برای ...

جواب: همیشه بوده است، اینکه اختصاص به

الان ندارد.

سؤال: در حالی که هم بیشتر اعتبار می آورد،...

خود مال کار کرد دارد در جامعه ...

جواب: ببینید از سابق هم همین طور بوده است،

افراد، آن بزرگان، اشراف عرب، اشراف قریش،

صاحب این اموال که اینها اموالشان را همه با ربا و

اینها بدست می آوردند، خود همینها احترام داشتند،

آبرو داشتند، حرف اینها حرف بود، مال اینها، مال

بود. یعنی در میان مردم خود مال علی حده، این

موجب ارزش است. چرا برای حضرت خدیجه،

بزرگان و اشراف عرب و اینها خواستگاری می‌آمدند؟ به خاطر اینکه حضرت خدیجه صاحب اموال و ثروت و اینها بود. اینکه خود مال در نزد عرف موجب شرافت اعتباری است در این حرفی نیست، شرافت و فخر اعتباری این از مال و اینها بدست می‌آید، غیر از شرافت ذاتی است که حالا بواسطه چیز دیگر است یا حتی بواسطه علم و امثال ذلک، ولی این به تنهایی کفایت نمی‌کند. خدا می‌گوید این اموال همه اعتباری هستند و حقوق هم حقوق اعتباری است و باید در همان مسیری این صرف بشود که مورد رضا باشد. حالا مفصل باز هم بحث می‌کنیم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد